

صدای تاریخ پوشیده

کس که سالهای سال شناگردی صاحب کفایه و صاحب عروه را نموده و همدرس مباحثه و مراوده با نزد گانی چون حضرات بروجردی و مدرس و کاشانی بوده باشد، البته که می تواند چون ستاره ای بر سواحل جنوب ایران بدرخشید و چون شیر بر دشمنان و متجماسران به مرز و بوم ایران بورش برد. از مرد علم و عمل، اجتهداد و جهاد و دیانت و سیاست بود و اگر برگ برگ تاریخ مبارزات مردم جنوب ایران را از نظر بگذرانیم نام و یاد و جایگاه او را به عظمت و بزرگی خواهیم یافت. اعلامیه تند و کوپنده او بر علیه انگلیس و احمدشاه قاجار درباره فرارداد ۱۹۱۹ که مرحوم بلاذی در آن نوشته بود «هر ماده اش جداگانه تیشهای است که به ریشه اساس سیاست و استقلال ایران می زند مجملی است که شرح مفصل مجاهدات و روشنینی اوتست. او می گفت که «معاهده بستان ایران با او [انگلیس] مانند معاهده گوسفند است با گرگ». باری او پرچمدار استقلال و تمامیت ارض جنوب ایران در اوخر قاجار و دوران بهلوی بود و نهضت جنوب و قیامهای اوزشمندی مانند قیام تنگستان متأثر و ملهم از وجود آن مرد بزرگ بود. با زندگی، زمانه، اثمار و احوال آن عالم ریاضی و مجاهد الهی در مقامه؛ بی انسنا می شوید.

四

رمان برای استعمارگران بریتانیالی در حوزه خاور زمین،
نموداره مورد توجه بوده است. قلمروی ایران به ویژه
خش جنوبی آن، همان حلقه مورد نیازی بود که آسیا
غیر را که زیر نفوذ انگلستان قرار داشت، به هندوستان
بودند می داد. اما در داخل ایران تهاجم قوای دشمن
نگ ها را به صدا درآورد. میهن پرستان که نمی توانستند
سربازی شناسان را تحمل کنند و در برای آن بی تقاضا
ماندند به زودی کانونهای مقاومت علیه اشغالگران ایجاد و
بر جمناران فکار از خود گذشته انقلاب در مقام تجهیز و
بسیج نیرو و انجام عملیات تهاجمی و جنگی برآمدند. این
بله که آشکارا دست به اقدام خطرنگی زده بودند راه
باریز خونین را به عنوان مسیری برگشت تا پذیر اختخاب
برندند. با این وجود به نظر می رسید جز این هیچ راه و
جایزه دیگری وجود نداشت.

اشغال بوشهر در هشتم اوت ۱۹۱۵ میلادی به وسیله ای انگلیس، مخالفتهای مردمی با انگلیسیها در جنوب لا گرفت. به طوریکه روحانیون بوشهری در کنار پیروهای انقلابی بوشهر و تگستان فرار گرفته و با اعلام جهاد علیه انگلیسیها به سنتز با آنان پرداختند.

عملکرد استعمار انگلستان در ایران و مبارزات جنوب

نظام کشورهای آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین به طور مستقیم یا غیرمستقیم مستعمره کشورهای صنعتی وده‌اند. سیستم استعماری ماتع هرگونه توسعه‌ای در این کشورهای صنعتی شد و بهبود وسائل تولید و در نتیجه استفاده

مدتها پیش اسباب دلهره و نگرانی انگلستان را موجب شده بود، زیرا موقعيت‌های سیاسی و اقتصادی آلمانها از سالهای پیش از جنگ، عرصه را بر انگلیسیها در آن منطقه تنگ کرده بود. با شروع جنگ جهانی و آغاز عملیات نیروهای انگلیسی در جبهه بین‌النهرین، اهمیت بوشهر به عنوان ستاد فرماندهی خلیج فارس برای انگلستان افزون‌تر گردید و این در حالی بود که موقعیت امنیتی بوشهر برای انگلیسیها سخت نامساعد جلوه می‌کرد. زیرا فعالیت‌های آزادیخواهان و وطن‌دوسانان بوشهر، تلاش‌های بی‌گیر و مذموم رئیس‌علی دلواری، کوشش‌های مامورین آلمانی از جمله واسموس، همکاری خوانین ضد انگلیسی مانند میرزا محمدخان برازجانی، شیخ حسین خان چاکوتاهی و زائر خضرخان اهرمی با یکدیگر، شرایط سیاسی جنوب فارس را به ضرر انگلستان تغییر داده بود. این در حالی بود که برای عملیات در بین‌النهرین و سراسر خلیج فارس، بوشهر پایگاه اصلی اداری، ارتقاطی، تدارکاتی و فرماندهی انگلستان محسوب می‌شد. با این حال در يك ساله اول حرب است پایگاه حیاتی بوشهر بود که خصوصاً زیر ضربات بی‌در بی‌رئیس‌علی دلواری قرار داشت.^{۱۰}

در این راستا، مردم این منطقه علیه خصلتهای امپریالیستی بریتانیا قیام می‌کنند و مبارزه‌ای را شروع می‌نمایند که طبیعتاً تا زمانیکه سلطه وجود داشته باشد، ادامه خواهد داشت. این جنبشها در حقیقت آگاهی مردم در جهت تحکیم آنهاست و به قول فرانتس فلانون: «خشونت سرکوبی ناپذیر همان انسان است که خود را باز می‌افریند و از راه خشم دیوانه‌وار است که نفرینیان خاک می‌توانند انسان شوند».^{۱۱}

آن پل سارتر هم در این مورد می‌نویسد: «کشنن یک اروپایی با گلوله مانند این است که با یک تیر دو نشان بزنیم به جا می‌ماند یک انسان مرده و یک انسان آزاد».^{۱۲}

به این ترتیب با ورود نیروی نظامی انگلیس به بوشهر، بوشهریها و تنگستنیها مبارزه سخت و پردمنهای را علیه قوای انگلیس آغاز کردند. به کاروانهای انگلیس حمله شد و کالاهای آنها مصادره گردید. طی چند عملیات، برخی از نیروهای بریتانیایی در جاده بوشهر- شیراز ترور شدند. سیم‌های تلگراف بوشهر- شیراز تخریب شد. راههای عمور، بسیار نامن گردیده، و مهاجمین امیت را از انگلیسیها گرفته بودند.^{۱۳}

طبق گزارش‌های سالانه سربررسی کاکس سرکنسول انگلیس در بوشهر: «جنیش ملی به طرق زیاد بر منافع

بوشهر و چه در بصره از وضع نسبتاً مطلوبی برخوردار بود.^{۱۴} تجارت اسلحه در دهه هشتاد قرن نوزدهم به گونه‌ای آرام و بی‌صدا در بوشهر پاگرفت و در پایان دهه قرن نوزدهم این تجارت چندان گسترش یافت که هریک از افراد قبایل جنوب ایران، عراق و عربستان مرکزی توائیستند برای خود قضیه‌ای تفng و دست کم قطایر فشنگه دست و باکنند.^{۱۵}

با توجه به این موقعیت، انگلیسیها خلاصه‌ای از فعالیت‌های تجارتی بوشهر را به شرح زیر اعلام کردند:^{۱۶}

به این ترتیب بوشهر را اصلی تجارت ایران در جنوب به شمار می‌رفت که در ابتدای مسیر تجاري خلیج فارس، شیراز، اصفهان و تهران قرار داشت. اهمیت موقعیت بوشهر با گذشت زمان برای انگلیسیها نه تنها کم نمی‌شد بلکه افزایش نیز یافت به طوریکه در سالهای آغازین قرن بیست میلادی، بوشهر مرکز قدرت بریتانیا در جنوب ایران، بود. آنان در این شهر علاوه بر تاسیسات وسیع اقتصادی و مراکز سیاسی، پادگان بزرگی نیز با هزاران سرباز و افسر هندي و انگليسي ايجاد كرده بودند. يك گزارشگر فرانسوی که در سالهای آغازین انقلاب مشروطه ايران به بوشهر سفر کرده بود، درباره نفوذ و موقعیت انگلستان، در این شهر می‌نویسد: «بوشهر در حقیقت مرکز اصلی موسسات انگلیس در جنوب است. خانه نماینده انگلستان در سیزآباد ساخته‌ها و تاسیسات تلگراف، کشتی و مراقب بندر که در لنگرگاه این بندر کوچک لنگر انداده است و آثار دیگری از این دست، همه نشان دهنده قدرت و نفوذ انگلیسیها در این منطقه است. بوشهر تنها شهر ایران است که در آن زبان انگلیسی رواج دائمی دارد. بازگانان ارمنی و زردهشتی، کارکنان هندی، زمینداران بزرگ جنوب ایران، حتی گاهی بعضی از سران ایله، تحت نفوذ انگلیسیها هستند».^{۱۷}

در طول سالهای جنگ جهانی اول عملیات نظامی بریتانیا در بین‌النهرین از طریق بوشهر هدایت و تدارکات می‌شد. لذا بریتانیا تلاش بسیاری برای تسلط بر آن داشت. به همین جهت در اولين روزهای اشغال آن شهر، مبارزان و وطن خواهان بوشهر را دستگیر و به هندوستان نمایندگی تاسیس شهرت بوده‌اند.

یکی از مناطق مورد استفاده انگلستان استان بوشهر می‌باشد که ۶۲۵ کیلومتر مرز مشترک با خلیج فارس دارد که در امتداد این ساحل نسبتاً طولانی بیش از سی و یک بندر کوچک و بزرگ قرار گرفته است.^{۱۸} با توجه به موقعیت بوشهر در خلیج فارس، انگلیسیها در سال ۱۷۶۲ میلادی/ ۱۱۴۱ هجری شمسی، نمایندگی بریتانیا در بوشهر را تاسیس کردن،^{۱۹} و در سال ۱۷۸۳ میلادی با شیخ بوشهر قراردادی بستند که تجارت‌خانه‌ای در آنجا تاسیس نمایند و تجارت بندر را منحصراً در دست خود بگیرند.^{۲۰} همچنین در سال ۱۱۹۰ هجری شمسی/ ۱۸۱۲ میلادی شاهد گشایش اولين کنسولگری بریتانیا در بوشهر می‌باشیم.^{۲۱}

لردکرزن که در سال ۱۳۰۶ قمری/ ۱۸۸۹ میلادی در ایران به عنوان خبرنگار روزنامه تایمز مشغول بوده درباره بوشهر چنین می‌نویسد: «بوشهر عمله ترین لنگرگاه ایران در کرانه جنوبی است، این شهر از دریا چشم‌انداز جالبتری نسبت به دیگر بندر سواحل شمالی خلیج فارس دارد و با نهادهای دولتی و ساحل نسبتاً برجسته خود از سطح آب بالاتر می‌نماید».^{۲۲} تجارت انگلیسیها در خلیج فارس چه در توسعه طلبی انگلستان در خلیج فارس باید علاوه بر چارچوب نقشه‌های لندن برای تحت انتقاد در آوردن مشرق عربی، از منظر گسترش وسیع فعالیت احصارهای بریتانیا در خاورمیانه نیز پرسی شود. در دهه‌های ۷۰-۶۰ قرن نوزدهم (۱۸۷۷/۱۸۶۵) انگلستان امیاز ساختمان و بهره‌برداری خط تلگراف خلق‌نشین، تهران، بوشهر را از دولت ایران گرفت که در بوشهر این خط به کابل زیرآبی انگلیسی بوشهر، جاسک، مسقط و کراجی می‌پیوست. بدین ترتیب تلگراف هند- اروپا احداث می‌شد که سیم‌های آن نه تنها لندن را به بمیث مربوط می‌ساخت، بلکه مانند تار عنکبوت به دور ایران و شیخ نشینان خلیج فارس تبیه شده و باعث ولایتی اقتصادی و سیاسی تمام این کشورها به انگلستان می‌گردید.^{۲۳}

در ایران، انگلیسیها تا نهضت ملی شدن نفت نخست را در سیاست ایران ایفا می‌کردند و در انواع توطئه‌ها برعلیه استقلال و حاکمیت ملی ایران دست داشتند. قراردادهای تقسیم ایران به مناطق نفوذ در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ و قرارداد استعماری ۱۹۱۹ م. با حکومت وثوق البولو و همچنین نقشی که انگلیسیها در کوتنای ۱۲۹۹ ش. و روی کار اوردن رضاخان بازی کردند و بالاخره مشارکت با روسها در اشغال ایران در جریان جنگ دوم جهانی

نمونه‌هایی از دخالت‌های دولت بریتانیا در امور ایران است.^{۲۴}

بايد توجه داشت که بیشترین مرز مشترک با خلیج فارس متعلق به ایران است و تنگه هرمز که تا غربی ترین نقطه در کوتناخانی فاصله ۸۰۵ کیلومتر درازا دارد در قلمروی ایران قرار دارد.^{۲۵} انگلستان در قسمتهای مختلف این مرز طولانی جهت حفظ ارتباط با هندوستان نمایندگی تاسیس نموده بود که هریک در زمانی خاص صاحب اعتبار و شهرت بوده‌اند.

یکی از مناطق مورد استفاده انگلستان استان بوشهر می‌باشد که در امتداد این ساحل نسبتاً طولانی بیش از سی و یک بندر کوچک و بزرگ قرار گرفته است.^{۲۶} با توجه به موقعیت بوشهر در خلیج فارس، انگلیسیها در سال ۱۷۶۲ میلادی/ ۱۱۴۱ هجری شمسی، نمایندگی بریتانیا در بوشهر را تاسیس کردن،^{۲۷} و در سال ۱۷۸۳ میلادی با شیخ بوشهر قراردادی بستند که تجارت‌خانه‌ای در آنجا تاسیس نمایند و تجارت بندر را منحصراً در دست خود بگیرند.^{۲۸} همچنین در سال ۱۱۹۰ هجری شمسی/ ۱۸۱۲ میلادی شاهد گشایش اولين کنسولگری بریتانیا در بوشهر می‌باشیم.^{۲۹}

لردکرزن که در سال ۱۳۰۶ قمری/ ۱۸۸۹ میلادی در ایران چنین می‌نویسد: «بوشهر عمله ترین لنگرگاه ایران در کرانه جنوبی است، این شهر از دریا چشم‌انداز جالبتری نسبت به دیگر بندر سواحل شمالی خلیج فارس دارد و با نهادهای دولتی و ساحل نسبتاً برجسته خود از سطح آب بالاتر می‌نماید».^{۳۰} تجارت انگلیسیها در خلیج فارس چه در

روپیه	واردات از	روپیه	واردات به
۳/۷۰۰/۰۰۰	بمبئی	۱/۰۰۰/۰۰۰	بمبئی
۱/۰۰۰/۰۰۰	جاوه	۳۵۰/۰۰۰	جاوه
		۱۸۰/۰۰۰	jeddo
۴/۷۰۰/۰۰۰	جمع تقریبی واردات	۱/۵۳۰/۰۰۰	جمع تقریبی صادرات

ستمهای انگلیسیها در نواحی جنوبی ایران موضوعی نبود که از دید آیت الله بلادی دور ماند. وی در مجالس و مباحث گوناگون به انجمنهای اسلامی استعماری و ضد ایرانی این دولت حمله می‌کرد و برای گسترش مبارزه با انگلیس، روابط ویژه‌ای با رئیس‌علی دلواری برقرار نمود و رئیس‌علی را در حرکتهای ضد انگلیسی باری نمود.^{۲۷}

به ترتیج منزل آیت الله بلادی واقع در محله پیغمبر بوشهر مرکز مبارزه با انگلیسیها و اهداف شوم و پلید آنان شد. وی در سخنرانیهای عمومی خود در مساجد و منابر شدیداً به انجمنستان حمله می‌کرد و مردم را به مبارزه با نیروهای انگلیسی و هواداران آنان تشویق می‌نمود. وی در منابر و سما انگلیسیها را متجاوز خواند و مردم را برای مقابله با آنها برانگیخت. در آستانه آغاز جنگ جهانی اول، آیت الله بلادی به عنوان برگسته‌ترین رهبر روحانی و مذهبی مخالف اهداف انگلیس در بوشهر و نواحی جنوب ایران به شمار می‌آمد. آیت الله بلادی مبارزه را تهدا در صور اعلامی، منحصر نکرد، بلکه در راستای نبرد با امپریالیسم متجاوز انجمنستان و عوامل ایرانی آن، تلاش‌های وسیعی انجام داد. آیت الله بلادی برای آنکه توجه علمای جهان اسلام را به نظام انجمنیها جلب کنده با فرستادن نامه و تلگراف‌های فراوان و متعدد به مراجع تقلید در عراق و ایران، آنان را از ستمی که بر مردم بوشهر می‌رفته، آگاه کرد.^{۲۸} آن مرحوم در کتاب لواح و سوانح در این باره می‌نویسد: «احقر بر حسب تکلیف دینی خود از بدو ورود به بوشهر و عودت از نجف اشرف چون این دخالت من غیر الحق را و دخالت مسلحانه را در ایران و بوشهر می‌دیدم به قدر امکان مشغول به نطق بر منابر و خطابات در محافل و تلگرافات به مرکز دولت و ملت و خطوط به عراق و علمای می‌نمودم. این معنی بیشتر اسباب عدوات آنان [انگلیسیها] و اتباعشان با احقر گردید». ^{۲۹} آیت الله بلادی در مبارزه با انگلیسیها، به مناطق مختلف بوشهر سفر می‌کند و آنها را دعوت به اتحاد و مبارزه برضد انجمنیها می‌نمود. وی در این مورد می‌نویسد: «قبل از مهاجرت از بوشهر به فاصله یک سال، احقر مخصوصاً بدین این خوانین در مقر حکومتشان فرد فرد رفتم و لسان‌آهنم گونه تصبح و اندار کردم. همه تصدیق می‌کردن و عده‌های خوب می‌دادند. لکن بعد از رسیدن مقام و مرحله امتحان قل الدیانون بالجمله اگر موفق نشند ولی مخالف هم نشند. به این معنی که در مقام مجاهدین دشته و تنگستنی به مساعدت دشمنان آشکار صفت آرایی و عرض اندام هم نکرند، ولی تا آخر نفس هم دست از هوستی انگلیسیها و خزعل که ایلیس آنها بود برندشتند». ^{۳۰} «شيخ عبدالله بلادی در یکی از سخنرانیهایش درباره قدرتهای استعمارگر می‌گوید: «مالحظه بفرمایید چه قدر از ممالک مسلمانان را برده‌اند. مملکت مراکش را برده‌اند مملکت طرابلس را برندت جبل الطارق را برندت، جبل الاسود را برندت، تونس را برندت. اندلس را برندت، قفقاز را برندت، مصر را برندت، جبهه و زنگبار را برندت، هندوستان را برندت، عمانات را برندت، بلوچستان را برندت، ترکستان، خوارزم و خیوه و بخارا را برندت، قبرس را برندت، الجزیره را برندت. فقط مملکت ایران و عثمانی باقی مانده بود. امروز از طرف شمال و جنوب و شرق و غرب با این دو دولت اسلامی در مهاجمه‌اند. بنادر

انگلستان تأثیر معکوس داشته است. در راه‌های تجاری نامنی به وجود آمده و از طرفی به سبب رفتار و نگرش ضد اجنبي انجمنها و روزنامه‌های محلی، کم کم اقتدار مقامات رسمی دولت تضعیف شده و وادارشان می‌نمایند تا برخلاف سابق در رفتارشان با ما کمتر موضعی آشتب جویانه داشته باشند». ^{۳۱} انگلیسیها تا جنگ جهانی اول سه بار به بوشهر هجوم آورند که بار اول در سال ۱۲۵۴ قمری در زمان سلطنت محمدشاه قاجار بود که یک فروند کشته انگلیسی در برایر بوشهر نیگر می‌اندازد و پانصد نفر پیاده می‌شوند و در کوتی که خانه بالیوز انگلیسی در آنجاست منزل نمودند.^{۳۲} دومین لشکر کشی در سال ۱۲۷۲ قمری ۱۸۵۶ میلادی در زمان ناصرالدین شاه صورت گرفت که در این مورد نیز، نیروهای تنگستنی و قشقایی به همراهی نیروهای دولتی با انگلیسیها جنگیدند.^{۳۳}

سومین پیکار مردم بوشهر با قوای انگلیس در آغازین سالهای جنگ جهانی اول و به دنبال اشغال بوشهر در هجدهم اوت ۱۹۱۵ میلادی / بیست و ششم رمضان ۱۳۳۳ هجری واقع شد که مبارزات شهید رئیس‌علی دلواری در این دوران، برگ زرینی بر تاریخ مبارزات این خطه از میهن است.^{۳۴} به گفته واسموس: «رئیس‌علی دلواری توانت این اختار را نصیب خود کند که او انگلیسیها هراس انگریز را شکست داده باشد. بدینی است که آنچه شد از زد و خوردی تجاوز نمی‌کرد، اما در قوه تخلیل نیرومند ایرانیها به پیروزی بزرگی با صدها کشته تبدیل شد. بدین ترتیب بود که می‌خواستند به خود دل بدنه‌تند زیرا در باطن عزل بربنیانی را ملاحظه می‌کردند. اما به هر تقدیر اکنون سر، باطل شده بود و با چشمان خود دیده بودند که سواران انگلیسی چگونه خائب و خاسر فرار را بر قرار ترجیح داده‌اند».^{۳۵}

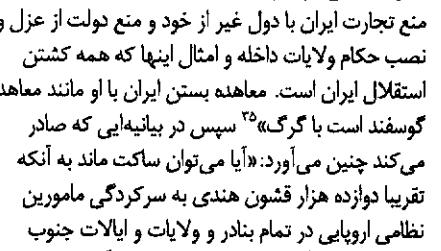
رئیس‌علی دلواری سهیل قیام ضد انگلیسی و دشمن سرخست ا جانب که جریان فدایکاریهای افراد نیروی خصم بسیار مشهور است به نمایندگان حیدرخان که برای میانجیگری و اتخاذ بی‌طرفی بین او و انگلیسیها وارد گفتگو شده بودند می‌گوید: «چگونه می‌توانم بی‌طرفی اختیار کنم در حالیکه استقلال ایران دچار مخاطره شده است. انگلیسیها برondن دام را بر مرغ دگر نهند که عقا را بلند است آشیانه، عطاکشان را به لقایشان بخشدیدم کشتن و کشته شدن شعار من است و تا آخرین قطوه خونم را نثار راه استقلال و تمامیت وطنم خواهد نمود. هیهات، هرگز اجازه نخواهم داد انگلیسیها در منطقه نفوذ نیرو پیانه کنم». ^{۳۶} در رابطه با مبارزات مرحوم آیت الله سیدعبدالله بلادی بوشهر با انگلیسیها باید گفته شود که روحانیت مبارز بوشهری همواره با انجمنستان و منافق اقتصادی و سیاسی این کشور در خلیج فارس و جنوب ایران مبارزه کرده‌اند. در جنگ جهانی اول روحاکیون بوشهری در کنار نیروهای انقلابی بوشهر و تنگستان قرار داشتند و با اعلام جهاد علیه انگلیسیها به سیز با آنان پرداختند. یکی از روحاکیون بر جسته که نبرد خستگی تاپذیری را علیه اشغالگران انگلیسی در بوشهر، رهبری کرد آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری می‌باشد.

در طول سالهای جنگ جهانی اول عملیات نظامی بریتانیا در بین النهرين از طریق بوشهر هدایت و تدارکات می‌شد. لذا بریتانیا تلاش بسیاری برای سلط بر آن داشت. به همین جهت در اولین روزهای اشغال آن شهر، مبارزان و وطن خواهان بوشهر را دستگیر و به هندوستان تبعید نمود. همراهی آزادیخواهان بوشهر اعم از روحانی، تاجر و معلم با مبارزان جنوب همواره از نگرانیهای بزرگ بریتانیا در خلیج فارس به شمار می‌رفت

آیت الله بلادی: «انگلیسیها بدانند امروز نوعاً مبغوض و منفور نوع بشر، شده‌اند. خیال می‌کنند مردم ایران همه غافلند و فراموش کرده‌اند تعذیات او را نسبت به ایران. ابتدا در جدا کردن افغانستان از ایران و کذا بردن بحرین و بلوچستان ایران و کذا جنگ شصت سال قبل او با ایران و بمباران بوشهر و محمد ره و کذا بستن معاهدات با حکام مامور ایران مثل خزعل و خوانین جزء در بنادر و کذا مساعدت با روس در معاهده ۱۹۰۷ و کذا اخراج شوستر خزانه‌دار مستشار مالیه ایران و کذا دخالت مسلحانه او در ایران و منع دولت از عزل و نصب حکام ولایات داخله و امثال اینها که همه کشتن استقلال ایران است. معاهده بستن ایران با او مانند معاهده گوسفند است با گرگ»

ایران و عراق عرب را هم اشغال نموده‌اند و حاضر شده‌اند که اسلامیوں و تهران که عاصمه این دو مملکت و دولت اسلامی است را هم قبضه کنند تا آنکه قلب مملکتیان را هم گرفته باشند، که خدای نخواسته یک مرتبه نیض مملکتیان ساقط و ساکن شود و به کلی جسد هر دو مملکت از حرکت بیفتد.^{۲۳}

ایت الله بالادی در جای دیگر مظالمی که انگلیسیها در مورد ایران روا داشته‌اند را مذکور شده و می‌گوید: «انگلیسیها بدانند امرور ایران همه غافلند و فراموش شده‌اند. خیال می‌کنند مردم ایران مامور ایران مثل کردند تهدیات او را نسبت به ایران. ابتدا در جدا کردن افغانستان از ایران و کذا بردن بحرین و بلوچستان ایران و کذا جنگ نشست سال قبل او با ایران و بمبان بوسپر و محمره و کذا بستن معاهدات با حکام مامور ایران مثل خزل و خوانین جزء در بنادر و کذا مساعدت با روس در معاهده ۱۹۰۷ و کذا اخراج شوستر خزاندار مستشار مالیه ایران و کذا دخالت مسلح‌خانه او در ایران در این جنگ عمومی و به اسیری بردن ایرانیان بدون حق مشروع و تعییر بیرق ایران و قبضه بوسپر و بمبان دلوار و تنگستان و عزل و نصب ایلخانی و خوانین جزء و به دست گرفتن قشون نظامی ایران و تصرف کردن جهازات بحری ایران و منع تجارت ایران با دول غیر از خود و منع دولت از عزل و نصب حکام ولایات داخله و امثال اینها که همه کشتن استقلال ایران است. معاهده بستن ایران با او مانند معاهده گوسفند است با گرگ»^{۲۴} سپس در بیانیه‌ایی که صادر می‌کند چنین می‌ورد: «آیا می‌توان ساخت ماند که دولت تقریباً دوازده هزار قشون هندی به سرکردگی مامورین نظامی اروپایی در تمام بنادر و ولایات و ایلات جنوب حکمران شوند؟ آیا می‌توان ساخت نشست آنکه دولت انگلیس تمام جزایر خلیج فارس را که بعضی از آنها در حقیقت فوق العاده اهمیت سیاسی دارند تصرف نموده و استحکامات سازند؟ آیا می‌توان ساخت ماند که دولت انگلیس به همدستی حکام خانی مثل خزل‌ها و دریا بیگی‌ها و حیدرخان‌ها و اسماعیل‌خان‌ها و نام داری، کل قشون جنوب را به اسم اس. بی. آر. آنگلیس جنوب [در] کف سیاسی خود بگیرند؟ آیا می‌توان به اعمال گذرانید آنکه دولت انگلیس مستقیماً حریت خواهان و استقلال طلبان صفحه جنوب را بعضی به قتل و بعضی به جلس و بعضی به نفی و بعضی به اسارت بردن به هندوستان از خانه و لانه تارو مار و آواره و اعدام نمایند؟ آیا می‌توان برخود هموار داشت آنکه رعایای ایران در ولایات و ایلات جنوب مطلقاً قادر بر ابراز مکتوبات لازمه خود به توسط پستخانه دولتی و ارسال مراحلات به واسطه سانسور سخت دولت انگلیس در داخل ایران نباشد؟ آیا سزاوار است دولت و ملت ایران در مثل این دوره طلایی دنیا که می‌توانند به خوبی از موقع استفاده‌های سیاسی نمایند به اهمال بگذرانند و یک وقت ملتفت شوند آنکه از قسمت جنوب ایران به کلی نصیب شده‌اند؟»^{۲۵} به دنبال این اعلامیه‌ها و سخنرانیهای شدید اللحن و آتشین آیت الله بالادی علیه انگلیسیها و عوامل داخلی آنها، اوضاع شهر بوسپر مشنج گردید و مردم در مساجد گرد آمدند و علیه بریتانیا شعار داده و قصد حمله به آنان را نمودند. در روز

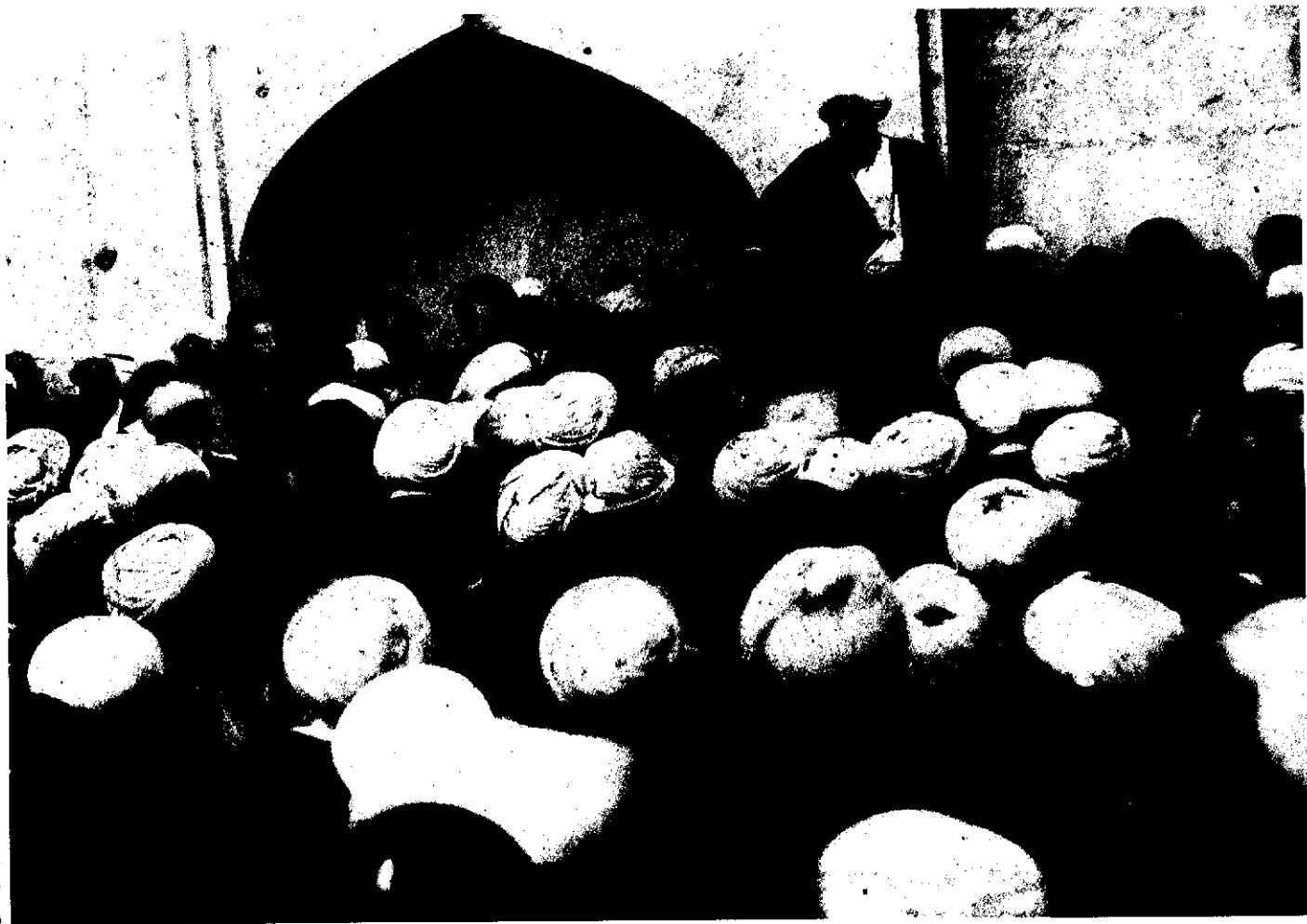


این نقشه شوم بریتانیا می‌نویسد: «خلاصه اینگونه امور باعث شد استعمارگران در صدد ترور آیت الله بالادی برآیند. علاوه بر اینکه جریان از چند طریق به اطلاع ایشان رسید، نامه‌هایی از علمای طراز اول شیرواز، روسای عشایر و سران تهضیت مانند زائر خضرخان و شیخ حسین خان چاهکوتایی و رئیسعلی دلواری و برای ایشان ارسال شد که بیم ترور ایشان و از بین رفتن یا از هم پاشیدن تهضیت وجود دارد و لذا ضمن تایید جریان ترور معظم له، از او

بیست و پنجم ربیع الثاني ۱۳۳۳ قمری آیت الله بالادی و جمعی از علمای دیگر به مسجد نو واقع در محله شنبدی و رفتہ و سخنرانیهای فروان علیه انگلیس نمودند. مردم پس از شیدن این سخنان تهییج شده و سر به شورش برداشته و خود را آماده یورش به کنسولگری انگلیس واقع در محله کوتی نمودند. موقر الدوله حاکم بوشهر که خود در مسجد حضور داشت به هراس افتاد و به هر نحوی که بود علما را راضی نمود تا مردم را آرام نمایند.^{۲۶} این بیانیه‌ها و سخنرانیها نشان دهنده روحیه آشتنی ناپذیر آیت الله بالادی و

با استعمار انگلستان است و مشخص می‌نماید که هیچ نکته مشترکی بین این دو وجود ندارد تا جاییکه فتوای تاریخی خود علیه انگلستان و ارتضی متزاوج او را صادر می‌کند. در قسمتی از این اعلامیه جهاد آمده است: «دولت جبار و ستمگر انگلیس قصد حمله به خاک ما را دارد. بر ما واجب است که از خاک خود دفاع کنیم.»^{۲۷}

وی اضافه می‌کند: «ای مردم جهاد دری است از درهای بهشت که خدا به روی گزینده دوستان خود گشوده است و



چنین می‌گویند: «به این شرط حاضرم در مراسم شرکت کنم که یک ساعت تمام به من فرصت دهد تا درباره ظلم و ستم‌هایی که انگلیسیها بر این مردم بی‌توا روا داشته‌اند سخنرانی کنم.»^{۴۵} حاکم بوشهر به شدت با این پیشنهاد مخالفت می‌کند آیت الله بلاذری نیز برافروخته شده و می‌گوید: «پس زنجیر بر گردنم بسته مرا کشان کشان ببرید.»^{۴۶} بالاخره اصرارهای فراوان حاکم و مقامات بوشهر فایده نمی‌بخشد و ایشان در مراسم استقبال شرکت نمی‌کنند. به جرات می‌توان ادعای کرد که آیت الله سید عبدالله بلاذری در زمان رضاشاه از جمله معده علماء و روحاًنیون بزرگ ایران بود که در دفاع از حجاب اسلامی و ارزش‌های ناشی از آن نه یک رساله بلکه شش رساله مستقل کوچک و بزرگ به زبانهای فارسی و عربی تالیف کرد و افزون بر طرح ایدئولوژی حجاب و مبانی آن.

نقشه‌های شیطانی رضاخان و اربابان او را نیز با شهامت افشا کرد. نفرت از اعمال ضد اسلامی رضاشاه تا اندازه‌ای آیت الله بلاذری را فراگرفته بود که در شرح زندگینامه خود که به سال ۱۳۴۸ قمری تالیف کرده درباره رضاخان و رژیم او می‌نویسد: «و رضا نام را یکی از فقرات قشونی سیاه کوه را سلطنت دادند و فعلاً در عهد سلطنت رضاشاه پهلوی است که هزار و سیصد و چهل و هشت قمری است تا بعد خدا چه خواسته باشد از دوام این سلطان یا خلع او و انتقال به دیگری. و در عهد این مرد تغییر کلی در امور جامعه

مرکزی و مجلس شورای ملی و نگارش اعلامیه‌های شدید الحن و همچنین مکاتبه و تماس با برخی خوانین و سران دشتی و دشتستان به نبرد بی‌امان و خستگی ناذیر خود با امپریالیسم بریتانیا و مزدوران داخلی آن ادامه داد.

آیت الله بلاذری پس از جنگ جهانی اول نیز پس از خبر انعقاد فرادرداد ۱۹۲۰ اعلامیه شدید اللحنی علیه انگلستان و احمدشاه صادر نمود: «عجب آن است که در این اواخر با آن همه تطاولات ظالمانه انگلیس، دولت ایران بدون مراجعه به ملت، عقد معاہداتی جدید با انگلیسیها بسته است که هر ماده‌اش جدگانه تیشهای است که بر ریشه اساسن سیاست و استقلال ایران می‌زند و اگر به جریان آیند مسلماً ایران به کلی از استقلال این محروم خواهد شد. احمدشاه مسافت به اروپا بدون مراجعته به ملت می‌کند و در مجلس ضیافت شاه انگلیس در لندن، مشغول استعمال و تصدیق حکمات محیلانه پادشاه انگلیس می‌شود که می‌گوید: از یکصد سال به این طرف دولت انگلیس کمال رعایت دوستی را نسبت به ایران داشته است! خیال می‌کند مردم ایران همه غافلند و فراموش کرده‌اند تعذیبات او را نسبت به ایران.»^{۴۷}

در دوره رضاشاه هم این رویه ضد اجنبی از طرف مرحوم بلاذری دنبال گردید. به طوریکه در سفری که رضاشاه به بوشهر داشت حاکم بوشهر برای مراسم استقبال از رضاشاه از آیت الله بلاذری نیز دعوت می‌نماید. ایشان در پاسخ

خواسته شده بود هرچه زودتر عازم شیراز شوند.^{۴۸} آیت الله بلاذری فردی نبود که به این سادگی از میدان به در رود و با وجود خطر حتمی ترور، بلاذری مدتی دیگر در بوشهر ماند و به مبارزات ضد انگلیسی ادامه داد. با افزایش خلقان سیاسی و گسترش حضور نظامیان انگلیسی در بوشهر، آیت الله بلاذری نجات داد که بوشهر را ترک کرد، به شیراز مهاجرت نماید. از این روی چندماه قبل از اشغال رسمی بوشهر، با کمک رئیس‌الدولاری شبانه از بوشهر خارج شد و پس از مدتی خود را به شیراز رساند.^{۴۹}

ایشان در مورد مهاجرت به شیراز در کتاب لواجع و سوانح می‌نویسد: «متاسفانه مددی از ملت و دولت ندیدم و روز به روز قوه و قدرت آنها زیاد می‌شد تا آنکه تکلیف شرعی خود به مفاد آیه کریمه‌الم تکن ارض الله واسعه فتهجاو و فیها! (ایا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟) و ابای نفس و منع شرع از ماندن در بلدیه ای که در تحت

سيطره اجانب باشد، مجبور به مهاجرت و جلاء وطن شدم. لذا در روز شنبه دوم ماه جمادی الآخر سال ۱۳۳۳ هجری ترک خانه و لانه و اهل و اولاد و جنبیات شخصی گفته به شیراز آمد»^{۵۰} در زمان حکومت جانب مخبر‌السلطنه آیت الله بلاذری پس از مهاجرت به شیراز دست از مبارزه و افشاگری علیه دولت انگلستان برداشت و با نوشتن مقالات آتشین در روزنامه‌های محلی شیراز، سخنرانی در مجتمع مردمی و دینی و ارسال نامه و تلگراف به دولت

دیانت و اخلاق عمومی واقع گردید. حتی البته را تغییر و عمامه‌ها را به کلاه برگردانید و امر گرفتن عسکر اجباری صادر کرد و غیرها و توپین به علم و اهل دین و ظلم برعموم رعایا در عهد این سلطان مصنوعی جاهل بی علم و جسور واقع شد.^{۲۷} پاساری از سنگرهای اندتوژنیکی اسلام و دفاع از ارزشها و احکام اسلامی تنها در مرزهای ایران برای آیت الله بلادی خلاصه نمی‌شد بلکه در سرتاسر جهان اسلام و در هر منطقه‌ای که مسلمانان زندگی می‌کردند گسترش داشت. وی تنها به مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی ایران بسند نداشت بلکه دیدی جهانی و بین‌المللی داشت و کلیه مسائل مسلمانان را مورد توجه و عنایت قرار می‌داد. در زمان رضاشاه جمعی از وهابیان عربستان سعودی طی یورش و حشیانه، چند نفر از زائران خانه خدا را که ایرانی بودند به قتل رساندند. این عمل در ایران موجی از نفرت و انجاز ایجاد کرد و علماء و روحانیون ایران و نجف اشرف، تفرق خود را از این عمل ابراز داشتند. آیت الله بلادی نیز افزون بر همراهی با این موج، رساله‌ای به نام تشجیع دلیران یا نهضت آزادی تالیف کرده و ضمن افسای ماهیت ارتجاعی و استهانه به حکومت عربستان، خواستار بین‌المللی کردن دو شهر مکه و مدینه شد. از دیگر کارهای ارزنده و ماندنی این عالم روحاً و مجاهد انصاری تالیفات سیار زیاد او می‌باشد. او علاوه بر حضور مستمر، قوی و موثر در صحنه‌های سیاسی، لحظه‌ای از نوشتن پژوهش دور نماند. وی در زمینه‌های مختلف اصول و علوم اسلامی صاحب نظر بوده و تالیفات عمیق و با ارزشی از خود به یادگار گذارده است. مرحوم بلادی ترد انسانید و مجتهدان درجه اول جهان تشیع همچون آیت الله آخوند خراسانی صاحب کتاب معروف و معتبر کفایه و آخرond بیزدی مولف کتاب فقهی پر ارزش عروه الوثقی درس خوانده و سالها نزد این بزرگان تلمذ و شاگردی نموده بود. همچنین با مجتهدان و بزرگانی چون آیت الله سید محمد حسین بروجردی و آیت الله سید حسن مدرس و آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی همدرس و هم حوزه بوده و با این بزرگان مراوده داشته است.^{۲۸}

تالیفات و کتابهای آیت الله بلادی در حدود بیش از هشتاد جلد می‌باشد. او در حوزه‌های مختلفی چون تاریخ سیاسی معاصر ایران و جهان، تاریخ اسلام، سیره رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، علم انساب، فقه، اصول، منطق، فلسفه، احکام عبادات، دعا، نجوم و پژوهشی تالیفاتی دارد که به شرح زیر می‌باشند:^{۲۹}

- طرق الواقعه فی الواقعه-۲-ابعین حدیث با شرح ۳-
- کشکول جلد اول-۴-کشکول جلد ثانی-۵-البصر الجديد فی الهیته الجدید-۶-ترجمه البصر الجديد فی الهیته-۷-
- ۱- صادق جلالی، بر ضد استعمار، تهران، جاویدان، ۱۳۵۲-
- جواد متصوری، شناخت استکبار جهانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸-
- کوکاگنیا لوتمیل استیلای امپرالیسم بر ایران، ترجمه: سیروس ایزدی، تهران، عالم، ۱۳۵۹-
- پاپ ملکم و کوکوپوس بریتون، خلیج فارس در آستانه قرن بیستم، ترجمه: حسن زنگنه، تهران، نشر به دید، ۱۳۸۰، ص ۱۰-۱۱-
- ویلیام جی اولسون، روابط ایران و انگلیس در گز جهان اول، ترجمه: حسن زنگنه، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۰، ص ۲۲-
- سیدعلی موسوی، خلیج فارس در گز زمان، تهران، بنیاد نبوت، ۱۳۶۶، ص ۱۳۷-
- محمود طلوعی، ترس از انگلیس، تهران، انتشارات هفت، ۱۳۶۹-
- پیشگفتار، ۱-
- سیروس موسوی، خلیج فارس کشورها و مرزها، تهران، عطایی، ۱۳۶۹، ص ۲۸-
- احمد دشتی، جنبش جنوب ایران با تکیه بر مردم تندگستان و اعمال این-

- سوانح و لواجع در تاریخ توقف شیراز-۲۱-تشجیع دلیران یا نهضت ایران-۲۲-مقام حديد یا زاجر قوم جيد
- ۲۳- رد این تیمیه در اثبات خلافت بلافضل على(ع)
- ۲۴- رحله الحرمین مناسک حج ۲۵-الشمس الطالعه فى شرح الجامعه، شرح جامع كبير-۲۶-روح النور فى معرفه رب الغفور و نجبه از آن دعوات نوريات-۲۷-سراج الصراط فى فضائل اميرالمؤمنين(ع)-۲۸-آيات تکوین در شرح بعض آيات تکوین مقرن به کشفیات جیده، جلد اول
- ۲۹- مقالات عشر در سیاست اسلامی-۳۰-سلول الجلبات فى وجوب الحجاب-۳۱-الماثور من الدين فى تحریر نساء المسلمين-۳۲-وجوب با برهان در تحجب نسوان-۳۳-حكم الصالوة فى العرفات-۳۴-بروج الفحول فى علم الاصول-۳۵-توضیح المارب فى احکام اللحى والشوارب-۳۶-مسائل اربع در توحید و نبوت و امامت و نعم شورای امت-۳۷-فصول خسمه در اخلاقیات امور مهمه
- ۳۸-سؤال و جواب از بعض مسائل مهمه مثل شق القمر و معراج و معاد جسمانی و غيرها-۳۹-رساله عربی در مساله تعیین بنات در رد و بحث اقوال
- ۴۰-فوائد موائد در اطعمه و اشربة-۴۱-أصول ثلاثة فارسي کوچک
- ۴۲-لایحه جهادیه فارسي کوچک
- ۴۳-ترجمه روایت جابر در ملاحم-۴۴-همین کتاب مستطاب و مسمی کتاب الابرار-۴۵-دعوات نوريات منتخب از روح النور-۴۶-کشف الاسرار فارسي در مقتل
- ۴۷-عنایون المواقعه-۴۸-كتاب الكھف الحصین فى دین المیین سه جلد فارسی؛ جلد اول در توحید، جلد دوم در نبوت، جلد سوم در امامت-۴۹-مقاله جواب از سوال در حجاب به پژشك-۵۰-لایحه فارسی در اثبات وجود تحفظ بر عفت نساء در رد مقاله شفق-۵۱-رساله کلام وجیز فى تمرین المتسبجیر در طی صد و بیست سوال و جواب و مرثیه شهادت على اصغر(ع) و مقاله علاج عاجل در رد وهایه و مقالات و لواحق دینیه متعدد و منظمه فارسي غزل-۵۲-رساله و کتاب نوادرالماهر در استله و اجویه نافعه در امور مختلفه
- ۵۳-رساله حب الله تعالى-۵۴-كتاب ملاک القضا در قضا و شهادات-۵۵-جواب از استله جوابیه دارابی
- ۵۶-رساله صید و ذبache و سبق و رمایه-۵۷-پنج رساله عربی در رد این تیمیه-۵۸-تذکره الليب در طب-۵۹-كتاب آيات تکوین جلد دوم.

- ۳۶-The South persian rifles
- ۱- سینقادسیه یاحسینی نگاهی به مبارزات و اندیشه های آیت الله سید عبدالله بالادي بوشهر، نشر شروزه، ۱۳۷۱، همان، ص ۱۵۷-
 - ۲- احمد دشتی، همان، ص ۲۷-
 - ۳- سینقادسیه یاحسینی، همان، ص ۲۲-
 - ۴- سینقادسیه یاحسینی، همان، ص ۲۳-
 - ۵- سینقادسیه یاحسینی، همان، ص ۲۴-
 - ۶- سینقادسیه یاحسینی، همان، ص ۲۵-
 - ۷- همان، ص ۲۶-
 - ۸- همان، ص ۲۷-
 - ۹- سید عبدالله بالادي، همان، ص ۱۶-
 - ۱۰- سید عبدالله بالادي، همان، ص ۱۷-
 - ۱۱- سینقادسیه یاحسینی، همان، ص ۲۱-
 - ۱۲- سید عبدالله بالادي، همان، ص ۴۰-
 - ۱۳- سینقادسیه یاحسینی، همان، ص ۳۱-۳۲-
 - ۱۴- احمد دشتی، همان، ص ۴۲-
 - ۱۵- آیت الله سید عبدالله بالادي، همان، ص ۴۳-
 - ۱۶- همان، ص ۴۴-
 - ۱۷- سینقادسیه یاحسینی، همان، ص ۴۵-
 - ۱۸- همان، ص ۴۶-
 - ۱۹- آیت الله سید عبدالله بالادي، همان، ص ۴۷-
 - ۲۰- سید عبدالله یاحسینی، بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲، همان، ص ۳۷-۳۸-
 - ۲۱- عبدالکریم مشایخی، بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲، همان، ص ۴۸-
 - ۲۲- عبدالکریم مشایخی، بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲، همان، ص ۴۹-
 - ۲۳- مقصود روزنامه شفق سرخ است که مدیر مسئول و صاحب امتیاز آن علی دشتی بود.